

## چند مکتوب در انتقاد و تصحیح

۱ - آقای محمود فرخ - مشهد

تقدیر شاعر :

در زیر این عنوان میتوان صد گونه بدبختی را با استشهاد از گفته‌های خود شعرا شرح داد . اما آنچه در سطور ذیل ذکر میشود این است که گویی غلط نوشتن یا غلط نقل کردن شعر شاعر ، تقدیری است که از آن گزیر نیست !

در شماره ۱۱ سال سوم مجله شریفه یغما زیر عنوان « دیوان قطران تیریزی بخط انوری ابیوردی. » مقالاتی بسیار جالب بقلم دانشمند محترم آقای دکتر مهدی بیانی دیده شد که در یکی از شش فقره محامد نسخه فوق چنین تصریح شده : « صحیح ترین و اصیل ترین متن اشعار یکی از شعرای زبر دست قرن پنجم بدست داده میشود ». و قاعده این منطق بسیار متین است که دیوان شاعری بخط اشعری چون حکیم انوری قطعاً بی غلط خواهد بود .

اما وقتی که در طی مقاله بگراور صفحه اول آن دیوان و بمصرع اول از شعراول آن میرسیم می بینیم که تقدیر شاعر کار خود را کرده و شخصی چون انوری هم از اشتباه کتابتی مصون نمانده است !

ای ترا بر شهریاران جهان فرمان روا  
هرچ باید خسروان را داد آن یزدان ترا  
این قصیده چنانکه خوانندگان محترم ملاحظه فرموده اند مردفاست و کلمه « ترا » در آخر تمام اشعار ردیف میباشد و بنابراین بطور قطع و یقین صورت صحیح مصرع اول مطلع اینطور بوده است :

ای روا بر شهریاران جهان فرمان ترا  
مجله یغما : ما این کتاب نفیس را یکی دوبار دیده ایم با اینکه دراصالت آن هیچ جای تردید نیست این ایراد وارد است .

۲ - آقای حاج محمد نجفوانی - تبریز

توضیحی درباب کلمه «ستان»

در شماره چهارم و تاریخ اسفند ماه ۲۹ مجله دانش مقاله ای بعنوان الفاظ و معانی بقلم فاضل معظم آقای محمد ضیاء هشترودی مندرج است که موضوع آن غلطهای مشهور است که در کتب و دیوانهای شعرا از بی سواد نویسندهگان غلط نقل شده و همان طور غلط شهرت یافته . البته تصحیح اینگونه اغلاط که تتبع و تحقیق و زحمت زیاد لازم دارد درخور همه نوع تمجید و تقدیر است و این چندکلمه که ذیلا بمعرض میرساند از باب انتقاد و ایراد نیست فقط برای رفع اشکال و روشن شدن مطلب است .

آقای هشرودی مینویسند که کلمه «ستان» در این شعرانوری :

شیرگردون چو عکس شیر در آب      پیش شیر علم ستان باشد  
 که در فرهنگها معنی آنرا (پشت بر زمین) نوشته اند غلط است و صحیح آن «طیان»  
 بوده که نویسندگان واستساخ کنندگان شکل «ستان» آورده اند و نظر آقای هشرودی  
 بر این است که فرهنگ نویسی در وهله اول باستناد همین شعرانوری کلمه ستان را بمعنی  
 «پشت بازخفته» ضبط کرده و بعد از آن سایر فرهنگ نویسان هم تبعیت کرده اند و چنین  
 برمیآید که آقای هشرودی در بودن کلمه «ستان» در زبان فارسی تردید دارند که اشکال  
 در اینجاست .

اولا این کلمه را بهمین معنی تنها انوری استعمال نکرده ، شعرای دیگر هم در اشعار  
 خود آورده اند چنانکه خاقانی در قصیده ای بدین مطلع «هر صبح که نوجهان ببینم...» گوید :  
 دبری است که این فلک نگون است      زودش چو زمین «ستان» به بینم  
 طالب آملی گوید :

بدان... در صحن حمام ار «ستان» افتد      بچوش ناف او غسل جنابت میسوان کردن  
 شمس فخری در میار جمالی گوید :  
 ز عدل تست که با این همه زرو بقره      بیباغ زرگس سر مسات خمه است ستان

مسنود سعد سلمان گوید :  
 رفتن مرا ز بند بز انوست یا بدست      خفتن چو حلقه هاش نکوست یستان  
 و مشکل است که بگوئیم تمام این گویندگان بدون تعمق و تحقیق این کلمه را در اشعار  
 خود آورده اند .

ثانیاً اسدی طوسی که قریب یکصد و چهل سال قبل از انوری بوده است این کلمه  
 را در فرهنگ خود آورده و بدین عبارت ضبط کرده است. «ستان» به پشت بازخفته را سنان  
 خوانند و این بیت رودکی را هم مثال آورده است :

یاد کن زیرت اندرون تن شوی      تو بر او خوار خوابیده ستان  
 در واقع اگر این کلمه در شعرانوری در اصل «طیان» بوده و بعداً اشتباه نسخه کنندگان  
 آنرا «ستان» کرده است لازم بود در یکی در نسخه های قدیم و جدید که متجاوز از چهل  
 نسخه را خود حضرت آقای هشرودی ملاحظه فرموده اند علی الخصوص در نسخه کتابخانه  
 آقای ملک که قدیمی و نزدیک بزمان شاعر بوده است طیان دیده میشد در صورتی که در  
 تمام آنها هم ستان نوشته شده بوده است .

پس کلمه «ستان» در زبان فارسی بوده و بهمان معنی پشت بازخفته است که فرهنگها  
 ضبط کرده اند و عکس شیرهم که در آب افتد بهمین شکل نمایان است و شیری که پشت بر  
 زمین بخوابد معلوم است که سرچنگ و حمله و هجوم را ندارد و مغلوب است .



مجله نیما : ما نیز با آقای نخجوانی هم عقیده ایم .

### ۳- آقای سرورخان گویا اعمتادی - کابل

#### راجع به دو نامه ازسنائی

زمانه گلشن شعر و سخن به یغما داد  
که گل بدامن ما دسته دسته می آید

دوست دانشمند محقق آقای حبیب یغمائی

پس از درود و سلام فراوان مکشوف خاطر مبارک میگرداند : در شماره پنجم سال سوم مجله نفیس یغما مقالتی از استاد فاضل گرامی آقای مجتبی مینوی خوانده شد که در آن دو نامه ازعارف شهر شرق شاعر نامور غزنی ابوالمجد مجدود سنائی غزوی استنساخ و ضبط فرموده بودند و از نوشته آقای مینوی که برای معرفی آن دو نامه نگاشته اند برمیآید که این مراسله ها را از استانبول بدست آورده اند و آنرا از بدایع و نفایس کنایه های بی نظیر استانبول پنداشته اند. آثار سخنور شهر غزنه الحق در خور این است که باید زیارت آن مشغوف و مشغوف گردید خاصه مراسلات و آثار منشور او که بسیار نادر و سخت گرانها بوده و هر چه از آن بدست افتد برگنجینه ادبیات فارسی می افزاید بنده را دریغ افتاد که زیارت آن دو نامه شیوا از تند کر چند بدامن دوست گرامی خودداری کنم :

چند سال قبل مجموعه خطی از آثار حکیم سنائی بدست نویسنده افتاد. این مجموعه محتوی برقصاید و غزلیات و حدیقه الحقیقه میباشد متأسفانه تاریخ نگارش آن معلوم نمیشود ولی از شیوه خط پیداست که در قرن نهم و دهم هجری نوشته شده باشد. مزیت این مجموعه آنست که در آغاز آن ۱۴ نامه از حکیم غزوی که بدوستان و یاران خویش نوشته است ثبت افتاده و بنده را عقیده بر آن بود که مجموعه این نامها یکی از مجموعه های نایاب و منحصر بفرد باشد، بدین جهت بر آن شدم که آن نامهای نفیس و گرامی را در مجله آریانا که در کابل منتشر می شود ضبط و تدوین نمایم. من این کار را کردم و این نامها در شمارهای ۲، ۳، ۴، ۷، ۸، ۹ سال اول آریانا بطبع رسید و این دو نامه حکیم که آقای مینوی بمجله یغما فرستاده اند نیز نشر شد. چیزی که نویسنده را بنوشتن این معروضه و ادار کردن این است که در میان این دو نامه و آن در که در مجله یغما نشر شده تفاوت های جزئی موجود است برای آنکه قیاس ادبی در اختلاف نسخ کرده آید و خوانندگان از آن متمنع شوند این هر دو نامه را با این معروضه بآن دوست گرامی فرستادم تا در مجله شریفه یغما نشر فرمایند در پایان نامه خویشتن را بختیاری شماره که احترامات و محبت های صمیمانه بود را بدامن دوست فاضل تقدیم میکنم و بدینوسیله موقع می یابم که بدامن مجله غنی و توانگر گنجینه ادب است و ادبیات مشترک ما را از بزمی روزگار مصون میدارد این نامه را ارسال مینمایم.

مرا به بزم تو هرگز نمیبرد طالع بنوک خامه چسان برده است نام مرا

مخلص شما سرور گویا اعمتادی

مجله یغما خوانندگان مجله می دانند که آقای گویا اعمتادی از دانشمندان نامی

افغانستان، و در دنیای ادب و فرهنگ فارسی دارای شهرت و افتخاری شایسته است. بی نهایت امتنان داریم که از آغاز تأسیس مجله در هر موقع اظهار محبت و توجه مخصوص فرموده اند چون بنا بر این است که مجموعه از رسائل حکیم سنائی بچاپ رسد از دو نامه ای که آقای گویا ارسال فرموده اند البته بموقع استفاده خواهد شد. توقع ما اینست که آقای گویا مجله « اریانا » و « یغما » را یکی دانند و خوانندگان این مجله را نیز از آثار ادبی خویش بهره مند فرمایند.



در ذیل این قسمت بجا و بموقع می داند از نامه ای که آقای محمد تقی مقتدری مستشار دانشمند و حساس فرهنگی ایران در افغانستان ب مجله مرقوم فرموده اند نیز یاد کند. هر چند این نامه خصوصی است و اجازت انتشار آن را نداریم اما چون متضمن نکات و مطالبی دقیق است عیناً چاپ می کنیم و توجه نویسندگان و اهل ادب و سیاست را بدان معطوف می داریم :

#### ۴ - آقای محمد تقی مقتدری - کابل (افغانستان)

دوست فاضل و محب صادق قربانت گردهم

گرچه دست زمانه مخلص را از فیض حضور دور ساخته اما وصول مرتب نامه گرامی یغما که بهترین هدیه و گرانبهاترین تحفه برای بنده در این گوشه انزواست جبران این مهجوری را میکند. وقتی پست ایران میرسد و یغما می آید بلافاصله بطالعاً آن می پردازم و از مطالب تحقیقی و تتبعات دلچسب و موضوعات شیرین و مفید آن لذت و استفاده میبرم. دوستان ادب پرور افغانی هر شماره این مجله بقیس را دست بدست میبرند و میخوانند چه آنکه در این سامان عاشقان زبان و ادبیات فارسی آن قدر هستند که شمارش ایشان باسانی میسر نیست. از محققین و فضلا و نویسندگان گذشته، عموم محصلین و طبقه منور افغانی بمانند تشنگان و مستقیبان که در صدد تحصیل جرعه آبی هستند هر روز مستفسر و جويا و خواستار کتاب و مجله و روزنامه های ایرانی هستند. البته همبستگی معنوی دو ملت ایران و افغان و مشترکات تاریخی و نژادی و فرهنگی دو ملت برادر موجب این علاقه و ابراز این تمایلات است. مخلص هم آنچه از عهده ام بر آید در این راه مجاهده دارم اما متأسفم که در عالم مطبوعات جز مجله یغما و چند مجله دیگر، مجموعه ای که باعث آبرومندی ما باشد در دست نداریم. ظاهراً در حدود هشتصد امتیاز مجله و روزنامه در دست مردم اهل و نااهل است و بمقدار زیادی سرمایه ملی صرف روزنامه ها میشود ولی حاصل آنها چنانکه باید مفید بحال ملک و ملت نیست و پایه اغراض بجائی رسیده است که دست و هم بآن نمیرسد و این امر سبب شده است که ارزش مطبوعات ما را کم کند و سطح معنوی آنها را خیلی پایین ببرد و آنها را نمودار یک رکود و یا انحطاط ادبی و اخلاقی بسازد.

از قلم بعضی از ارباب جراند ترشحاتی می تراود که از نظر سیاسی جز ضرر برای مملکت و مردم ندارد. اگر میدانستید بعضی کم توجهی های برخی از روزنامه نگاران ایران چه لطمه ها با اساس کارهای مفید ما در این کشور میزند و چه سنگها در راه پیشرفت ما

میکندارد مسلماً « بهمفلمان گرامی » تذکر های لازم میفرمودید و استادانه ارشادشان میکردید . خیلی متأسفم که نمی توانم مطلب را چنانکه باید شرح بدهم زیرا با سمت رسمی که دارم معذورم ولی خلاصه ایست که باید روزنامه نگاران ما چشم و گوش خود را بیشتر باز کنند و در امور سیاسی مخصوصاً در درج اخباری که مربوط به مسایگان ایران است توجه بیشتری مبذول دارند و کاری نکنند که لطمه ای سیاست نیکوی دولت خود در کشوری چون افغان بزنند . مثلاً اگر افغانستان و پاکستان با هم اختلافاتی دارند بما و بچراغ ما چه ارتباطی دارد که تسجیده خود را وارد مکر که کرده مقالات و اخبار تحریک آمیز و نامناسب بنفع یکی و یا بضرر دیگری انتشار بدهیم . ما باید از خداوند تعالی بخواهیم و اگر ممکن است سعی بلیغ کنیم تا این اختلافات از بین دو کشور اسلامی رخت بر بندد و این محیط آشفته مبدل بفضائی پر صمیمیت و بر صفا گردد ، نه اینکه بآتش اختلاف و نفاقشان دامن بزنیم . . . . .

باری ، خیلی تصدیق دادم، غمخوارم . اگر بحضور دوستان سلام ارادتمندانم را ابلاغ فرمائید موجب مزید امتنان خواهد بود .  
مخلص دیرین محمد تقی مقتدری

## ۵- آقای امیری فیروز کوهی

### در باب کلمه « افعی »

در شماره اخیر مجله وزین فیما شرحی بعنوان ( غلط های مشهور ) در تصحیح تلفظ کلمه « افعی » و اینکه تلفظ آن بکسر « عین » غلط و بفتح « عین » صحیح است بقلم قاضی فاضل آقای مجدالعلی بوستان نوشته شده بود که لازم دیدم نظر خود را در اطراف تحقیق ایشان مکتوب و بعرض برسانم که . . . . . غلط پنداشتن تلفظ کلمه مزبور بکسر عین و حصر صحت آن در فتح صحیح نیست زیرا که اداء آن بدین صورت از باب اماله حرکت فتح بکسر است نه تلفظ غلط ، و چون اماله از فتح و احياناً از ضمّه در زبان فارسی بیشتر ملائم با لهجه مردمان است بهمین حال باقی مانده و هم در لسان ادب و هم در زبان محاوره بکار رفته است .

شواهد اماله این کلمه در اشعار اسانید متقدم و حتی متأخر بقدری زیاد است که بعد توأتر رسیده و حاجت بذکر شاهد نیست و این معنی از ابیاتی هم که نویسنده فاضل از مرحوم جلال الممالک نقل کرده و توهم غلط در شعر او برده اند هم بنا بقاعده ای که ذکر خواهد شد وهم بنا بقریه قوافی از قبیل « نبی » و « انشی » و امثال آن کاملاً مشهود است . . . . . چه اگر بنا باشد که در قصیده مزبور لفظ افعی بکسر عین غلط بوده باشد الفاظی مانند بی و انشی غلط فاحش خواهد بود . . . . . و اما اماله کلمات قواعدی دارد که در کتب ادب

---

۱ - اتفاقاً اگر غلطی در قصیده مرحوم جلال الممالک واقع شده باشد در شعر اول و صدر قصیده است ( اگر شعر قطعه نبوده و قصیده بوده باشد ) چه در آنجا کلمه « علی » را که علم و یاء آن غیر مال است با کلمه « عقبی » که اماله شده است قافیه ساخته و همچنین است « غنی » در عجز بیت دوم .

مضبوط و موارد منع آنها مشهود است و در شعر فارسی چنانست که در آیات مقفی قوافی یائی کلمات ممال الفی عربی را با کلمات فارسی مختوم بیاه مجهول از آن سبب که حرکت هر دو متقارب با یکدیگر و تقریباً حرکتی بین فتنحه و کسره است قافیه میسازند و آنگاه همه قوافی ممال عربی را بصورت یاه و کسر ماقبل آن تلفظ میکنند و ما برای تقریب ذهن خوانندگان شریف دو سه بیت از آیات اساتید را نقل میکنیم:

**ادیب صابر:**

تنم بمهر اسیر است و دل بعشق فدی  
رفیع رای تو بر من تغیری دارد  
همی بگوش من آید ز لفظ عشق ندی  
بتهمتی که بمن نسبتی ندارد نی

**ظهیر فاریابی:**

سفر گزیدم و بشکست عهد قریبی را  
اگرچه طایفه ای پیش من در این دعوی  
مگر بخواب به بینم جمال سلمی را  
بریشخند برون میبرند آری را

و مرحوم ملک المورخین لسان الملك سپهر در کتاب متمم براهین المعجم ( که البته از اغلاط مختصر خالی نیست ) موارد اماله و منع آن و حتی کلمات جائزه الاماله را که از شعر اساتید مقدم استخراج فرموده است مسبوط و مستوفی ذکر کرده و اتفاقاً همین کلمه «افعی» را هم ( در باب لغاتیکه عجمان همیشه با یاه مجهول قافیه ساخته و با الف روا ندارند و بر خطا داند ) مذکور داشته است که از مجموع اقوال او معلوم میشود که اصلاً «افعی» را در شعر بدون اماله قافیه نکرده و با قوافی الفی بکار نبرده اند ( جز در مورد مشوی که از بعضی از قیود دیگر شعر هم مستثنی است آنها مشویات عرفانی بخصوص ) و مرحوم مزبور در اثبات این اصل شواهد مفصلی از شعر متقدمین نقل کرده که بحکم تواتر از شرح آن خودداری و جوینده را بر اجماع کتاب مرقوم دعوت میکنیم .

و نیز از اینجا معلوم میشود که استشهاد فاضل محترم در صحت قول خود بشعر رودکی و امیر معزی هم ظاهراً صحیح نیست و در آن آیات نیز بنا بقول سپهر ( هم در باب اماله و هم در اوائل کتاب براهین که از خواندن این قوافی بصورت الف خرده گیری و بلکه شکایت کرده است ) واستقصاء در قصائد سابقین ، کلمه افعی و سایر قوافی را با اماله باید خواند نه بصورت الف .

در هر حال در اینکه تلفظ «افعی» بکسر عین از باب اماله صحیح و درست است تردیدی نیست و نباید آنرا در عداد غلط های مشهور دانست و هر گاه خلاف قاعده مرقوم در قطعه یا قصیده ای از اساتید سلف مشهود و صحت آن ثابت گردد باز هم ضرری بتلفظ افعی بکسر عین و صحت اماله آن وارد نخواهد آورد و بلکه اصلی را که دیگران بعنوان ( عجمان کلمات ممال عربی را با کلمات مختوم به الف قافیه نمی سازند ) تأسیس کرده و مرحوم سپهر هم با تعصب عجیبی در کتاب خود تصریح و بشدت از آن طرفداری کرده است متزلزل خواهد ساخت که در این صورت این باس نه بر من بلکه بر سپهر و استناد خواهد بود .

**مجله یغما:** قول آقای امیری فیروز کوهی را تأیید میکنیم .